کاندیدای اکادمیسین سیستانی

افغانستان مرکزثقل بازی بزرگ
علت اصلی بحران جاری چیست ؟

(یک بررسی تاریخی، قسمت پنجم)

پیشروی انگلیس در سرحدات جنوب وشرق افغانستان:

چون قضیه حدود افغانستان وروسیه در ۱۸۸۵ تا ۱۸۸۷ حل شد،و دولت روس در داخل سرحدات جدیدخود متوقف گردید، دولت انگلیس نسبتاً مطمئن وازشدت احتیاج او به همراهی دوستانه افغانستان کم گردید،لهذا باز برسر سیاست پیشروی در افغانستان آمد ودر عوض نرمش، خشونت گذشته را تجدید کرد. خصوصاً که راه آهن او از کویته و پشین به کوتل خواجه عمران پیوست ومستقیماً قندهار را زیر تهدید قرارداده بود. انگلیس میخواست موقعیت نظامی خود رادر سرحدات شمال مغربی هند مستحکم سازد، زیرامیدانست که درصورت یک جنگ دیگر با افغانستان بایستی نصف قوای محاربوی او سرحدات آزادافغانی رامشغول نگهدارد تا خطوط مواصلاتی ومخابراتی اش در عقب جبهه منقطع نگردد. پس انگلیسها خود را ناگزیر میدیدند که در سلسله جبال سلیمان در امتدادخط سرحد هندوستان استحکاماتی تاسیس نمایند.

یک سال بعد از فیصله خطوط سرحدی افغان و روس ، جنرال رابرتس در ۱۸۸۸ مشغول سرکوبی شدید مردم سرحدات آزاد گردید وتشکیلات نظامی انگلیس در هند تجدید نظرشد. سی هزار سپاهی درتعداد اردوی خود افزود وکویته واتک و راولپندی بشکل استحکامات دفاعی دراورده شدند. آنگاه سوقیات انگلیس علیه یوسف زائیها، اورکزائیها وغیره مردم سرحد رسماً و بشدت آغازشد که تا ۱۹۹۴ دوام کرد و درانتهای سرحد شمالی علاقه های دیر، چترال، گلگت مسخر گردید. مامورین دولت افغانستان در موقع بلندخیل و وانه تحت حملات قشون انگلیس قرارگرفتند. سردارگل محمدخان که در وانه مقیم بود به امر امیراز آنجا به برمل(فرمل) وباز کتواز عقب کشید ومنتظرتصفیه امور سرحدی با نگلیسها ماند.

درحالی که مردم کُرم در۱۸۸۸ توسط سردار شیریندلخان والی پکتیا به امیرعبدالرحمن پیشنهاد کرده بودند که ما اتباع افغانستان بودیم وهستیم، پس شما ما را از قلمرو انگلیس جدا و به افغانستان منضم نمائید. اما امیر جواب داد که امیرمحمدیعقوب خان علاقه کرم را بدولت انگلیس گذاشته است ومن دراین مورد نمیتوانم با انگلیس طرف شوم، شما خود جدائی خود را از انگلیس بدست بیاورید.

همچنین در در۱۸۹۰ (۱۴۶نفر) نمایندگان افریدی به نزد امیرآمده وبغرض حمله برقشله های سرحدی انگلیس از امیر اجازه ورهنمائی خواستند. امیر بالاخره در برابرپیشرویهای انگلیس در سرحدات آزاد فعالیت های سیاسی وتبلیغی وکمک های مادی خودش را تزئید بخشید. دولت انگلیس بغرض تخویف وتهدید افغانستان اسلحه خریده شده امیر را از اروپا ، درهندوستان متوقف وحق ترانزیتی کشور را سلب کرد،لهذا درسال ۱۸۹۲ روابط افغانستان وانگلیس قطع گردید.

انگلیسها قبل ازآنکه معاهده دیورند را پیش بکشند، اوضاع را به نفع خود در طول سرحدات افغانستان مغشوش ساخته وباعث خون ریزیهای بسیاری بین اهالی گردیده بودند وسعی کردند که دراصلاح این فتنه ها بیشتر خودشان را مرجع صلح وخیر خواه مردم نشان بدهند. چنانکه قسمتی از مردم توری را واداشتند تاجوی جدیدی در زمین دیگران(زمین پتالا)حفرکردند ومردم بدفاع برخاستند وزد وخوردهای بسیاری واقع شد. در جبهه شرق نیز انگلیسها اعلاناتی منتشرساختند که به معاش خوران سرحدی افغانستان دوچند معاش می پردازند بشرط آنکه اطاعت نامه ئی بنام دولت انگلیس بنویسند. وقتیکه امیر عبدالرحمن خان این اطلاعات را دید فقط به سپهسالارخود درننگرهار نوشت که اگر انگلیس به فسانه وافسون و زرپاشی دربین ملت اسلام نفاق نمی انداخت چگونه میتوانست ممالک اسلامی کشورهند را گرفته، از نهرسند که سرحد ذاتی افغانستان است پیش آمده پشاور ودیره جات وسند را بگیرد واراضی افغانستان را با دولت افغانستان تقسیم نماید.

همچنین انگلیسها درسرحد ننگرهارنیزمردم را تحریک به حفرنهر جدیدی درموضع مچینی نموده و آتش عداوت را بین مردم برافروختند. این فتنه انگیزی نیز دوام داربود وسعی کرد بین افغانهای دوطرف حدود توسط خاینین اجیر خود زد وخورد تولید و امیرعبدالرحمن خان را به دفاع از افغانان علاقه خودمجبور نماید، تا به تدریج نفوذ او ازماورای سرحد کاسته گردد. چنانکه دربین مردم شینوارو اتمانزائی دوطرفه حدود، جنگی مشتعل ساخته شد وامیر بناچار امرهجوم به متجاوزین آنطرف حدود را صادر کرد. انگلیسها داره هایی بواسطه دادن پول وتفنگ وجباخانه درآنطرف سرحد تشکیل دادند و به حمله در این طرف خط اتصالاً پرداخته میرفتند ودر نتیجه کشت وخون و استخوان شکنی بین برادران هموطن ایجاد میکردند، وآنگاه فهرست هایی از اموال تلف شده مردم آنطرف حدود را

ترتیب کرده بحیث" وکیل وخیرخواه مردم" از حکومت افغانستان طالب غرامات میشدند. انگلیسها بعدازتحمیل "خط دیورند"هم عامداً به حفظ خط سرحد اعتنا نکرده راه ها را باز میگذاشتند تا بسهولت بتوانند به تولید زد وخوردهای برادران افغانی موفق شوند ووقایع ناگوار مجدداً تکرار گردد. (۷۵)

معاهده دیورند(۱۸۹۳):

درسال ۱۸۹۳ دولت انگلیس سپاه بزرگی به استقامت سرحد افغانستان سوق نمود وبه امیرعبدالرحمن خان یاد داشتی فرستاد که باید هیئت سیاسی جنرال رابرتس را با یک فرقه قشون معیتی او درجلال آباد استقبال کند. امیرعبدالرحمن خان که چنین دید به اردوی افغانستان امر "تیارسی" صادر کرد.بزودی صدهزارعسکر در داخل قشله ها به شوق جهاد با دشمن به جنبش افتادند. کمندهای اسپان سواری وباربر به تعداد هزارها حیوان بیرون شهر کابل ودر چمن مرنجان ومیدان سیاه سنگ اخور بستند ومنتظر امر حرکت ماندند. حکومت انگلیس که مقاومت امیررا جدی دید وجرئت سوقیات در داخل افغانستان را نداشت، فقط با فرستادن هیئت سیاسی مارتیموردیورند که بیشتراز پانزده نفرنبودند کفایت کرد ودر عوض سرنیزه مبارزه سیاسی را پیش کشید. این همان طرز مبارزه مجربی بود که همیشه دولت انگلیس را در برابر زمامداران افغانستان مظفر ساخته بود.

درسپتامبرسال ۱۹۹۳ هیئت انگلیسی بسرکردگی دیورند با شش نفرافسروتعدادی عمله ومحافظ از راه خیبر وارد افغانستان شد و بعد از استقبال ازجانب هیئت افغانی به قصر چهلستون جابجاگردید.این هیئت یکروز بعد از ورودخود در باغ حشمت خان به حضور امیر معرفی شدند ودوباره به جای اولی خود بازگشتند. هیئت چهل روز را درکابل سپری کردو مذاکرات باسردی وکندی به پیش میرفت. سرانجام امیر به موادمعاهده یی موافقت نمود که متن آن از جانب انگلیس مسوده شده بود.(۷۶)

امیر عبدالرحمن خان دلیل عقد معاهده دیورند را چنین شرح میدهد: "سپهسالار من جنرال غلام حیدرخان ، درماه دسامبر سال ۱۸۹۱م، اسمار را تصرف نمود و این امراسباب زیادی تغییر دولت هندوستان گردید، زیرا که آنها به تمام این محالات یاغیستان ، چشم طمع داشتند. تمام این ولایات یعنی چترال وباجور وسوات وبنیرو چپلاس ووزیری ، جزویاغیستان می باشند و دولت هندوستان ، اصرارها نمودند که من اسمار را تخلیه نمایم ، ولی چون نقطه مذکور در دروازه محلات مملکت من یعنی کُنر و لمغان و کافرستان وجلال آباد می باشد، و مشرف بر راههای پامیرو چترال می باشد. نگهداشتن این دروازه معتنای مملکت خودم برای نگهداشتن هرات وقندهار وبلخ که درسه گوشه دیگرمملکت من میباشدلازم بود. و به همین قسم دولت هندوستان اصرار کردندکه چغایی را هم تخلیه نمایم و در کافرستان و تمام یاغستان وبلوچستان وسمت چمن هم مامورین سرحدی هندوستان دایماً مداخله می نمودند و چیزی که اسباب تعجب من بود اینست که یکطرف دولت هندوستان میگفتند مابیشتر از این ولایاتی را که درسمت افغانستان بوده باشدلازم نداریم ، چون مایلیم افغانستان دولت قوی و مستقلی بوده باشد و از طرف دیگر، کوه خوجک را تونل زده راه آهن خود را داخل[مملکت] من نمودند، مثل اینکه کارد به جگر من می زدند وخبرافواهی هم بودکه دولت انگلیس میخواهد راه آهن خود راچه به اجازه من و چه بی اجازه من تا قندهار بیاورند و این خبر درهر هرجامنتشر و در مجلس پارلمان هم مطرح مذاکره بود و در این باب ، وکلاء من خلاصه تمام روزنامه جات را در مسایل متعلقه به افغانستان برای من میفرستادند، مرا متصلاً اطلاع میدادند.

مشارالیه به جهت سلامتی و محافظت خود به من اعتماد نموده عازم کابل گردید ومشارالیه به همراهی معاونین خود کلنل الیس که یکی از اجزاء اداره نظامی هندوستان بود و کاپیتان ماتریس اسمیت و مستر کلارک که یکی از اجزاء وزارت امورخارجه دولت هندوستان بود و دکتر فن ، حکیم باشی فرمانفرما و مستر دانالد و چند نفر از محاسبین و منشیها و اجزاء هندی به تاریخ نوزدهم سپتامبر ۱۹۹۳ م از پیشاور به طرف کابل حرکت نمودند و در ورودسفارت مذکور به کابل جنرال من غلام حیدر خان از آنها استقبال نمود. من اندکی(هندکی= چهلستون) را که عمارت مسکونی پسرم حبیب الله بود و متصل کابل می باشد، به جهت منزل آنها تعیین نمودم. بعد از مجلس رسمی اول ، فوراً مشغول مذاکرات گردیدم. چون سرمارتیموردوراند، شخص سیاسی دان بسیار زیرکی بود وزبان فارسی را هم خوب میدانست ، تمام مذاکرات زود اصلاح شد... درباب ولایت واخان که جزء مملکت من گردیده بود. قراردادم که تحت محافظت دولت انگلیس باشد. چرا که ولایت مذکور از کابل بسیار د ور و از مملکت من فرد افتاده بود. و از این جهت خیلي مشکل بود که ولایت مذ کوررا به خوبي مستحکم نمایم. در باب خط سرحدی قرار داده شدکه خط مذکور را از چترال و گردنه بروغیل تا پیشاور کشیده مشخص نمایند و از آنجا هم تا کوه ملک سیاه معین نمایند. به این قسم که واخان و کافرستان واسمار وطایفه مومند لال پوره ، قدری از وزیرستان جزء مملکت من گردید و من ادعای حقوق خود رادر باب استانسیه راه آهن چمن نو و چغایی وباقی وزیرستان وبلند خیل و کُرم و افریدی وباجور وسوات وبنیر ودیر و چپلاس و چترال ترک نمودم. هر دو طغرا قراردادنامه را در باب سرحداتی که معین شده بود، خودم و اجزاء سفارت مهر و امضاء نمودیم و در قراردادنامه مذکور نیز ذکر شده بود: چون افغانستان به طور دوستی ادعای های خود را درباب بعضی از ولایات چنانکه قبلاً مذکور شده است قطع نمود. لهذا به عوض این همراهی وجه اعانه که سالی ۱۲ لک روپیه دولت هندوستان تا به حال می پرداخت ، بعد از این سالی ۱۸ لک روپیه خواهد داد.»(۷۷)

در معاهده دیورند ، مواد ذیل قید شده است :
« از آن جا که بعضي مسأله ها به نسبت سرحد افغانستان به طرف هندوستان بر پا شده اند و چنان که هم جناب امیرصاحب وهم دولت عالیه هند خواهش انفصال این را به طریق اتفاق دوستانه دارند و خواهش تقرر و تعیین حدود دایره تسلط واقتدارخود شان را دارند تا که در آینده هیچ اختلاف راي و خیال در امر مزبور بین این دو دولت هم عهد و هم پیمان و قوع نیابد، پس به وسیله این نوشته معاهده حسب ذیل نموده شد :
۱-« حد شرقي و جنوبي مملکت جناب امیر صاحب از واخان تا سرحد ایراني به درازاي خطی که در نقشه کشیده شده و آن نقشه همراه عهد نامه ملحق است خواهد رفت .
۲-دولت عالیه هند در ملك هاي آن طرف این خط که به جانب افغانستان واقع میباشند هیچوقت مداخله و دست درازي نخواهند کرد و جناب امیر صاحب نیز در ملك هایي که بیرون این خط به طرف هندوستان واقع میباشند هیچوقت مداخله و دست درازي نخواهند نمود.
۳-پس دولت بهیه بریتانیه متعهد میشوند که جناب امیر صاحب، اسمار و وادي بالاي آن را تا چنگ در قبضه خود بدارند و طرف دیگر جناب امیر صاحب متعهد میشوند که او هیچوقت در سوات و باجور و چترال معه وادي ارنوي یا باشگل مداخلت و دست اندازي نخواهند کرد. دولت بهیه بریتانیه نیز متعهد میشوند که ملك برمل را چنانکه در نقشه مفصل که به جناب امیر صاحب از قبل داده شده نوشته شد به جناب امیر صاحب واگذار نموده شود و جناب امیر صاحب دست بردار از ادعاي خود به باقي ملت وزیري و داور میباشد و نیز دستبردار از ادعاي خود به چاگي میباشد.
۴-این خط سرحدبندي بعد از این به تفصیل نهاده و نشان کاري آن هر جاي ممکن و مطلوب باشد به توسط بریتش و افغاني کمشنران کرده خواهد شد و مراد و مقصد کمشنران مذکور این خواهد بود، که به اتفاق یکدیگر بیك سرحد موافقت نمایند و آن سرحد حتي الامکان بعینه مطابق حد بندیی که در نقشه که همراه این معاهده ملحق است باید بشود. لیکن محلیه حقوق موجوده دهات که بقرب سرحدي میباشند در مد نظر داشته شود.
۵-به نسبت مساله چمن جناب امیر صاحب از اغراض خود بر چهاوني جدید انگریزي دستبردار میباشند و حقوق خود را که درآب سرکي تلري به ذریعه خرید حاصل نموده اند به دولت بریتانیه تسلیم مینمایند. بر این حصه سرحد خط حدبندي به حسب ذیل کشیده خواهد شد: خط سرحد بندي از سرکوه سلسله خواجه عمران نزدیك پشا کوتل که در حد ملك انگریزي میباشد این طور میرود که مرغه چمن و چشمه شیراوبه را افغانستان میگذرد.چشمه شیر اوبه عدل مابین قلعه مرغه چمن نو وتهانه افغانی مشهور درانجا بنام لشکردند میگذرد. بعد از این این خط حد عدل مابین ریلوي ستیشن و کوهچه بمیان بلاك میرود وبطرف جنوب گشته شامل سلسله کوه خواجه عمران مشود وتهانه گواشه را در ملک انگریزی میگذارد و راه را بطرف شوراوک ازجانب مغرب وجنوب گواشه میرود بتعلق افغانستان میگذرد. دولت بهیه بریتانیه هیچ مداخلت تا به فاصله نصف از راه مذبور نخواهند نمود.
۶-شرایط مذبوره این عهد نامه را دولت عالیه هند و جناب امیر صاحب افغانستان این طورتصور میکنند که این یك [سند]کامل و خاطرخواه فیصله جمیع اصل اختلاف راي و خیال که در بین ایشان به نسبت سرحد مذکور بوده اند، میباشد. و هم دولت عالیه هند و هم جناب امیر صاحب بر ذمه خود مي گیرند که انفصال هر اختلافات فقرات جزیي به مثال آن نوع اختلافات که بر آن در آینده افسرهاي مقرره جهت علامت نهي خط حد بندي غور و فکر خواهند نمود. به طریق دوستانه نموده خواهد شد تا که براي آینده حتي الامکان جمیع اسباب شك و شبهه و غلط فهمي مابین دو دولت برداشته و دور کرده شود .
۷-چون که دولت عالیه هند از نیك نیتي جناب امیر صاحب به نسبت دولت بهیه بریتانیا تشفي و اطمینان خاطر به طور کمال دارند و خواهش دارند که افغانستان را در حالت خود مختاري و استقلال و قوت ببینند. لهذا دولت مومي الیه هیچ ایراد و اعتراض بر امیر صاحب در باب خریدن و آوردن اسبا ب جنگ در ملك خود نخواهند کرد و خود دولت موصوف چیزي معاونت و امداد به عطیه اسباب جنگ خواهند نمود. علاوه بر این جهت اظهار اعتراف خود شان نسبت به طریقه دوستانه که جناب امیر صاحب در این گفتگو و معامله ظاهر ساخته اند. دولت عالیه هند قرارمي دهند که بر آن وجه عطیه سالانه دوازده لك روپیه که آلان به جناب ممدوح داده میشود،شش لك روپیه سالانه مزید نموده شود. المرقوم ۱۲ ماه نومبر۱۸۹۳مطابق ۲ جمادی الاول۱۳۱۱ هجری قمری."(۷۸)

پیامدسیاسی معاهده دیورند:

معاهده دیورند که بخشی از قلمروکشور را همراه با جمعیتی کثیراز جامعۀ پشتون از پیکرافغانستان جدا وبه هند برتانوی ملحق ساخت ، باعث تنفر عمیق مردم افغانستان از امیر وهمچنان انگلیسها شد. مردم قبایل تا خروج انگلیس از هندوستان به مبارزات خود برضد انگلیس دوام دادند وبه انگلیسها سرتسلیم فرود نیاوردند. مردم وزیرستان یعنی آنهائی که درجنگ سوم افغان وانگلیس کمر دشمن را شکسته بودند،همینکه از عقد قرارداد دیورند آگاه شدند، نامه ای به والی امیر در پکتیا نوشتند وتوسط نماینده خود به "وازه خواه" فرستادند. در نامه آمده بود که:" بعضی از هواخواهان دولت انگلیس گویند که حضرت والا(امیر)باستدعای دیورند که درکابل رفته بود، سرزمین "وانه" را به

دولت انگلیس اعطا کرده است. اگرراست باشد مردم وزیری از اطاعت پذیری دولت مذکورابا دارند واز سردار امیدوارند که از صدق وکذب این امر آگاه کند تا فکری بکار خویش کرده و راهی که صواب باشد در پیش گیرند."(۷۹)
وقتیکه امیر از این مکاتبه مطلع شد، به سردار گل محمدوالی پکتیا و نورمحمدخان واقعه نگارچنین نوشت:" به مردم وزیری بگوئید که غیر از دوموضوع مرغه وبرمل دیگر مواضع مسکونه قوم وزیر ودورومسعود(یعنی تمام وزیرستان) متعلق بدولت انگلیس اند، زیرا که مردم و طوایف مذکوره از ۱۴ سال است که حضرت والا را رنجیده خاطر ساخته، هرچند به ایشان اظهار خوبی وهم دینی کرد، گوش به گفتار سعادت آثارش نداده وهر قدراندرز ونصیحت نمود نشنیدند، ناچار ملک ایشان را بدولت انگلیس واگذارشد. والاحضرت والا بدون از مردم برمل ومرغه وغیره که این طرف خط فاصل واقع اند، در اموردیگر مردم که آنسوی خط باشند مداخلت نمیکند."(۸۰)
با مواصلت این نامه بدست بزرگان وزیرستان، مبارزه با انگلیسها در سرلوحه مردم قبایل قرارگرفت وهر روز درد سر فراوانی برای انگلیسها ایجاد میگردید.حکومت هندبرتانوی که مقاومت مردم وقبایل وزیرستان راعلیه قرارداد دیورند مشاهده کرد،هئیتی به نزد امیر به کابل فرستاد وتقاضانمود که برای آرام ساختن مردم وزیرستان معاهده دیورند توضیح ونقشه حدبخشی چاپ و درتمام سرحدات منتشرگردد تا عموم مردم مکلفیت خود را دریابند.امیر چنین کرد و اعلاناتی در سرتاسر کشوربدین مضمون منتشر ساخت:" در وقتی که کمیشن دولت انگلیس درکابل آمده بودند ورئیس آن فارن سکرتردیورند بود،چنین قرارداده شد که خط فاصل از حدود درواز وشغنان و واخان طبق نقشه ۱۸۹۲میگذرد واز واخان در سرکافرستان وچترال رفته به صندک میرسد واز انجا به سرحدجبال کنر که بین کنر وباجور واقع اند و از آنجا به جبال مردم مومند که بین مومند وباجورافتاده میرود و به کوتل لوارگی وحدود آشگاسعلی میرسد وازآنجا به حدود سپیدکوه بالا شده ومردم افریدی را از مردم شینوارجدا میکند وبربلند ترین قله سپیدکوه نشان نصب میگردد.تا به سرحد جاجی وچمکنی وخوستی وباتوری ومیرود به سرحد خوست و داور و از انجا به سرحد مردم برمل و وزیری وغیره که برمل را به افغانستان میگذارد واز آنجامیرود به تروه وکاکرستان وجبال آن که دربین مردم سلیمان خیل وکاکرو وزیری تقسیم میشوند و از آنجا درچمن جدید تا حدود نوشکی میرود، واز نوشکی تا چاگی وکوه ملک سیاه، بواسطه گرمی تا زمستان آینده معطل است، زیرا کارکنان انگلیس تصمیم دارند که واخان وچترال وکافرستان وکنر وباجور ومومند را از هم جدا کنند. پس تمام طوایف واقوام سکنه مملکت دیانت ارتسام افغانستان بدانند که دراین امر زیاد وکم را جای گفت وشنیدی نیست. مگر اقوامی که دوطرف خط فاصل متوطن اند اینقدرحق دارند که درباب اراضی موروثی وجبال هیزم دار ومراتع علفزار مواشی خود مذاکره ومکالمه نمایند ومامورین این دولت آنرا تصفیه خواهند کرد. و در وقوع امر بزرگ خودم با دولت برتانیه گفت وشنید خواهم نمود و بعد از رفع منازعات وقناعت اقوام، نصب علایم سرحدی بعمل خواهد آمد. این بود حقیقت ابتدای کار تقسیم وتعیین در بین دولتین که خبرداده شد و دراین باب هرچه گفته ونوشته شده تغییر وتبدیلی واقع نخواهد شد. فقط." (۸۱)
کارحدبخشی، طبق معاهده دیورند- تقریباً دوسال در شرق ودرجنوب افغانستان طول کشید وبالاخره تمام شد و نقشه ها امضا گردید، البته با مشاجرات کم وزیادی که بین نمایندگان افغانی(سپهسالارغلام حیدرخان چرخی والی وقوماندان نظامی ولایت ننگرهار،سردار شیریندلخان والی پکتیا، سردارگل محمدخان حاکم ارگون ومحمدعمرخان نورزائی فراهی) ونمایندگان انگلیسی واقع میشد.
انگلیسها نامه هایی به مردم حلیم زائی، ترنگزائی، عیسی خیل، برهان خیل وپندعلی فرستاده گفتند که کوهستان مردم مومند متعلق به انگلیس گردیده است ومردم نباید به افغانستان ارتباط داشته باشند. حلیم زائیها به ملانجم الدین صاحب هده مراجعه کردند واو توسط سعید محمدخان، پسر ملاخیل وسلطان محمدخان به تبلیغات ضد انگلیسی مشغول وپیروانش به موعظه مصروف گردیدند. پس ملاها وروئسای آزادی خواه به اتفاق مردم قیام کرده وآتش جنگهای ضد انگلیسی را مشتعل ساختند. ملانجم الدین که در بین مردم مومند سرحد آزاد مرکز گرفته بود در سرتاسر سرحدات آزاد افغانستان جهاد علیه انگلیس را شعار میداد. دسته های مجاهدین متشکل در پشاور و دیره جات وغیره به حملات ضد انگلیسی پرداختند، تا جائی که حکومت انگلیس توسط پشاوریها به ملا نجم الدین غازی در تماس آمده و پیشنهاد کرد که اگر ملا از حملات دسته جات افغانی برضد انگلیس جلوگیری کند ومومندها را به اطاعت از حکومت انگلیس وادارد، تمام مالیات علاقه مومندها به وی داده خواهد شد. ملا نجم الدین پیشنهاد انگلیس را رد کرد وهنوز بیشتر افغانها را از یوسف زائی وسوات تا کاکرستان برضد انگلیس ها برانگیخت. همچنین سپهسالارچرخی در ننگرهار امر کرد که اگربازهیئت انگلیسی در نزد ملا نجم الدین آید، دستگیر گردند.
امیر عبدالرحمن خان که احساسات مردم را دید، مجدداً در صدد فعالیت برآمد. او توسط پول واسلحه وتبلیغ واعزام گماشته گان خود در سرحدات آزاد، به مردم محل کمک نمود و آتش مقاومت را دامن زد. علاوتاً او به نشر رسالات تبلیغی جهاد پرداخت وهم به مامورین موظف حد بخشی دستور العملی صادر ومواضع عمده را دقیقاً مشخص کرد ونام برد وتاکید کرد که انگلیس بیشتر از آن تجاوز نکند. امیر حد بندی حصه غربی خیبر را که طبق معاهده دیورند تعیین شده بود، مورد تردید قرارداد و پیشنهادات سپهسالارچرخی را که در جبهه شرق به مقابل دسایس انگلیس

مقاومت میکرد پذیرفت وهم به تامین نورستان متوجه گردید. این حرکات امیرمجدداً مردمان سرحدات شرق کشور را متوجه امیر ساخت و نوشته های متعددی راجع به قبول اطاعت او ومقاومت در برابرانگلیس از مناطق متعدد سرحدات به نزد امیر رسید و بعدها رهبران بزرگ جهاد، ملانجم الدین صاحب هده وملاپیونده وزیری وغیره به عناوین مختلفی بکابل آمدند واغلب با هدایات وکمک هایی برگشتند وسالها علم جهاد را برافراشته نگهداشتند. از دیگر طرف امیر به ذخیره کردن اسلحه ومهمات جنگی و حتی نعل اسپ وکلچه های خشکیده پرداخت.(۸۲)
درسال ۱۸۹۷نمایندگان مردم **بونیر**به کابل آمده بدولت افغانستان اظهار اطاعت وبه غرض طردانگلیسها استمداد نظامی کردند. البته معاهده دیورند دستان امیر را بسته بود ولی در باطن فعالیت او دوام داشت و منجمله ملا نجم الدین صاحب هده که درکابل آمده بود به عنوان فراراز کابل در علاقه سوات فرستاده شد و درآنجا فعالیت ضدانگلیسی تشدید گردید.
همچنین مردم کرم، باجور، تیرا، وزیری، مسعود وغیره عرایضی بکابل فرستاده اظهارانقیاد واستمداد برای خلاصی از استیلای انگلیسها نمودند، و ملا پیونده مکتوبی عنوانی خلیفه نورمحمد واقعه نگارامیر درپکتیا فرستاد واوآن را به امیرفرستاد که درآن نوشته شده بود:" قوم مسعود وبعضی از دیگرمردم وزیری در تحت امر من درآمده اند وبرهرده خانوار یک مرد مسلح گذاشته امر مواجب دادن کرده ام وچون مطیع فرنگ نیستم آرزومندم که محض رضای خدا وپیغمبر با من مشورتی کنید که از شرکافر خلاص شویم، زیرا که اختیار در دست شماست وگرچنانچه امیرصاحب والا مناقب مارا در نزد خود بخواهد و یا بر ما سفارشی بکند، حکمش بالرأس والعین قبول است بشرط آنکه از زیرحکم انگلیس خلاص شویم."(۸۳)
امیر به خط خود در جواب او نوشت که : "ملا پیونده درحفظ الهی باشد، خطی که برای خلیفه نورمحمدخان ارسال کرده بودید واو آنرا نزد من روان کرده از همه احوال خود که نوشته اید ، دانستم وحالا برای شما مینویسم که در ۱۵ سال هرچند سعی کردم وکوشیدم که مردم وزیری ومسعودی احکام خدا وروسول را قبول کنند، از غرض جویئی ملایان وملکان که مردم را فریب دادند ومیدهند، گفتار مراگوش نداده اموردین ودنیای ایشان را خراب کردند. اکنون جای آن نمانده است که شما باز خط به آدم من بنویسید. خود شما هرچه خیر خود را میدانید خود بکنید، اگر سخن گفتن است درهمان ۱۵ سال پیش گفته شد، حالا سخن گفتن فضولیست.خود میدانید وکارخود ، خداخیر برای شما پیش آرد."(۸۴)
ملاپیونده باردیگر مکتوبی به خلیفه نورمحمد فرستاد ونوشت: " هفت هزار نفراز هفتادهزار خانوار که هرده خانوار یکنفر نوکرگرفته اند، باهم متفق وهمداستان گردیده بقرآن مجید تشدید عهد نموده اند که اگر همه ما را حضور والا بخواهد حاضرکابل میشویم والا روبه غزا می نهیم."
امیر جواب این مکتوب را نداد، ولی ملاپیونده با دوهزار مرد مسلح با وجود ممانعت سردار گل محمدخان وامتناع امیر از آمدن شان ، به کابل آمد وبا امیر دیدار نمود. درخفا هرچه گفته شد، مستور ماند ولی امیرگفت:"هرکه از قوم وزیری ومسعودی وکانیکورمی وبریچی وبلوچی واچکزائی وغیره که مواطن ایشان پس از تعیین حدود خاک افغانستان تجزیه وضمیمه خاک مقبوضه انگلیس شده اند، زیستن را در وطن خود دشوار دیده بخواهش ومیل خاطر خویش مهاجرت اختیار کند، به اندازه کفایت خانواده اش درافغانستان از اراضی خالصه دولت به او عنایت میشود که درآن فلاحت کرده بسر برد."(۸۵) ازآن ببعد ملا پیونده وهمراهانش مرخص شدند.
امیر حبیب‌الله خان پسر وجانشین امیرعبدارحمن خان در۱۲ مارچ ۱۹۰۵م با سر«لوییس دین» معاهده «دیورند» را قرار ذیل تأیید و به رسمیت شناخت: «اعلیحضرت پادشاه (امیر حبیب الله) بدین وسیله توافق مي‌نماید که در امور مهم اساسي و فرعي مندرج معاهده (دیورند) در ارتباط به امور داخلي و خارجي و سایر تفاهماتي که اعلیحضرت پدر مرحومم با حکومت اعلي بریتانیا منعقد نموده، مطابق آن عمل کرد، من هم مطابق همان موافقتنامه و معاهده، (دیورند) عمل نموده‌ام، عمل مي‌نمایم و عمل خواهم کردو من در هیچ معاهده و پیماني آن‌ها را نقض نمي‌نمایم.»(۸۶)
درمعاهده صلح راولپندي (۸ اگست ۱۹۱۹ م =۱۲۹۸شمسی)، به ریاست والي علي احمد خان با سر «هملتن گرانت» که مبنای استقلال سیاسی افغانستان گردید، در مادة پنجم آن آمده است: «دولت افغانستان، سرحد بین هندوستان و افغانستان را همان طوري که امیر مرحوم (حبیب‌الله خان) قبول نموده بودند، قبول مي‌نماید و نیز متعهد مي‌شوند که قسمت تجدید نشده سرحد مغرب خیبر، در جایي که حمله آوري از جانب افغان‌ستان در این زمان (جنگ سوم) واقع شده به زودي تحدید شود...»(۸۷)
درمعاهده۱۴ ماده اي که مرحوم محمود طرزي، وزیر خارجه افغانستان با سر «هنري دابس» به تاریخ ۲۲نوامبر۱۹۲۱ در کابل امضا نمود، در ماده اول آن تمامي حقوق و استقلال داخلي و خارجي یکدیگر را تصدیق نموده، در ماده دوم این معاهده قید شده است: «دولتین عاقدین بالمقابل، سرحد هند و افغانستان را به طوري که در ماده پنجم عهدنامه راولپندي (۸ اگست ۱۹۱۹ =۱۱ذیقعده ۱۳۳۷هجری) انعقاد یافته است، قبول کرده بود و قبول مي‌نماید و نیز حدی را که بطرف مغرب خیبر کمیسیون دولت بهیه برتانیه در ماه اگست وسپتمبر۱۹۱۹ بموجب ماده مذکور مقرر کرده بود ودر نقشة که باین عهدنامه ملحق میباشد به خط زنجیره سیاه نشان داده شده است، قبول مي‌نماید...»(۸۸)

بدین سان براي نخستین بار پادشاه مستقل افغانستان، سرحد دیورند را منحیث سرحد رسمی میان هند برتانوي و افغانستان به رسمیت شناخت.

تلاش انگلیس برای ایجاد نظم در مناطق قبایل آزاد:

پس از امضای قرارداد ۱۸۹۳دیورندبا امیر عبدالرحمن خان، پنج منطقه قبایلی بطور مستقیم در زیر سلطه حکومت هندبرتانوی قرار گرفت.اما قبایل آزاد بر خلاف این تصور انگلیس که مردمان آنسوی خط دیورند دیگرباعث درد سر حکومت هند برتانوی نخواهند گردید،دست به اسلحه بردند ودر مناطق مختلف قبایل جنگ های سختی با عمال انگلیسی کردند ، مانند:جنگ چترال، جنگ باجور ،جنگ ملاکند ،جنگ وزیری وجنگ افریدی تماماً بعد از معاهده دیورند رخ دادند وخسارت جانی ومالی فراوان به حکومت هند برتانوی وارد نمودند.(۸۹). سرانجام حکومت هندبرتانوی یک تشکیل رسمی بنام" Frontier Crimes Regulations "(FCR=)) و یا مقررۀ جرایم سرحدی را برای قبایل سرحدی نافذ ساخت.

در آغاز سده بیستم قانون نامه مذکور سر انجام حیثت قانونی را در تحت اوامروایسرا(نایب السلطنه) لارد کرزن در ۱۹۰۱ بخودگرفت که تا هنوزبه عنوان قانون رسمی در مناطق قبایل آزاد اجرا می شود.اما قبایل آزاد دست ازشورش علیه انگلیس نگرفتند وبارها برپوسته های انتظامی انگلیس حمله ورمیشدند وسلاح ومهمات عساکردشمن را اغتنام میکردند.گاهی این حملات توسط یک قبیله وگاهی از سوی چندین قبیله بظهور می پیوست ومشکلات فراوانی برای انگلیسها فراهم میکردند.قبایل ازاد در جنبش استرداداستقلال افغانستان از گذرگاه خیبر تا بلوچستان در طرد مسلحانه استعمار بریتانوی نقش عظیمی ایفا نمودند، دنبالۀ مبارزات مردم وزیرستان بحدی نگران کننده بود که حکومت برتانوی هند در اواخر ۱۹۳۰ پنجاه هزار سرباز بیشتر نسبت به سایرمناطق هندوستان در منطقه وزیرستان بمنظور تحکیم قدرت خود جا بجاکرد.این درحالی بود که با پیشکش کردن پول هزاران اجنت را از میان مردم قبایل بخدمت میگرفت تا در فروکش نمودن قیامها وایجاد شگاف در میان قبایل نقش بازی کنند.

پس ازایجاد پاکستان در۱۹۴۷ قبایل آزاد دارای هفت ایجنسی و یا واحد اداری شد که از شمال تا جنوب شامل ایجنسی های باجور، مومند،خیبر، اورکزی، کُرم، وزیرستان شمالی و جنوبی می شوند. چند ایجنسی دیگر متصل به آن نواحی پُر نفوس پشاور، کوهات، دیره اسمعیل خان، بنو و تنک نیز شامل تشکیلات قبایلی می شود.

قدرت واقعی در مناطق قبایلی بدست نماینده سیاسی یا politicalagent است. وی در مجموع وظایف قانون گذاری ، تطبیق قانون و مدیریت اقتصادی را به عهده دارد. هر چند وی بالاترین مقام ملکی را در دست دارد، ولی نماینده سیاسی در واقع هم نقش قاضی را بازی می کند و هم وظیفه هیئت منصفه، رئیس سیاسی،باز رسان زندان، مجری قانون ناحیوی و هم سارنوالی را در دست دارد. افزون بر آن وی مسئولیت جمع آوری مالیات را بدون شفافیت و حساب دهی به عهده دارد. و در همین سلسله نماینده سیاسی امور تمام انکشاف و خدمات اجتماعی را بدوش دارد.

نماینده سیاسی امور جنایی را مطابق به« مقرره جرایم سرحدی»(FCR)به پیش می برد. بیش از یک قرن سپری می شود که مقرره جرایم سرحدی بمثابه شلاق برای کنترول قبایل آزاد استفا ده می شود. با استفاده ازین مقرره نماینده سیاسی می تواند یک قبیله را« خصم» گفته محاصره کند و یا می تواند تمام قبیله را به ارتکاب جرم جریمه کند. وی حتا می تواند تخریب منازل اعضای یک قبیله را به عنوان مجازات بخاطر سر پیچی از تقاضا های نماینده سیاسی دستور دهد.

بد ترین مجازات زمانی صورت می گیرد که به جرم یک فرد در قبیله تمام اعضای قبیله بی آنکه در آن جرم تقصیر داشته باشند، مجازات می شوند. قانون برای نماینده سیاسی چنان صلاحیت داده که می تواند کسی را به زندان طولانی محکوم کند بی آنکه شخص متهم حق استیناف را در دادگاه عالی داشته باشد. نماینده سیاسی هم چنان می تواند یک قضیه اجتماعی و یا جرمی را به جرگه ویژه بفرستد. در جریان بحرانات ۲۰۰۳- ۲۰۰۶ در وزیرستان نماینده سیاسی همچو مسائلی را به جرگه های قبایلی رجعت داد.

اداره محلی قبایل آزاد همچنان می تواند سیاست محلی را در انحصار خود گرفته با بهره از سیستم« ملکی» و یا«لو نگی»، رهبر قبیله را انتساب نماید. اداره محلی می تواند در بدل جلب حمایت قبایل معمولاً با دادن مدد معاش و یا انگیزه های اقتصادی به سران« دست چین قبایل »، نفوذ سیاسی خود را در میان قبایل تحکیم ببخشد.

رهبران سیاسی اداره قبایلی میلیون ها دالر را بگونه سری بخاطر خریدن وفاداری قبایل به مصرف می رساند که منجر به فساد گسترده اداری در محلات می شود.

بریتانوی ها و همچنان حالا جانشینان پاکستانی آن همواره عامل فساد گسترده در ادارات محلی را در سنت ها و عنعنات قبایل عنوان می کنند، ولی این ادعا ها با عادات و رسوم قبایل پشتون که طرفدار تساوی میان انسانها اند، در تضاد قرار دارند. مقرره محلی با قانون اساسی پاکستان که از حقوق اساسی شهروندانش و احترام به حقوق بشر جهانی حمایت می کند، نیز در تضاد است. لایحه اداری مناطق قبایلی اعضای قبایل را از شرکت در فعالیت های سیاسی و اقتصادی محروم می نماید. تمام احزاب سیاسی ، سازمانهای کمک رسانی، سازمانهای جامعه مدنی از کار در مناطق قبایلی منع شده اند. این در حالیست که برای سازمانهای افراطی اسلامی دست باز برای تبلیغات داده شده

است. این ملا های افراطی بر اساس قانون عدم مشارکت احزاب سیاسی غیر مذهبی، انتخابات را بردند(کمیته حقوق بشر پاکستان۲۰۰۵).(۹۰)

خلاصه کنیم:

اگر بحث راخلاصه کنیم میتوان گفت که انگلیس ها دوبار در قرن ۱۹ بر افغانستان تجاوز کردند ، و هربار زمانی اقدام به این تجاوز کردند که نمایندگان روس ها وارد کابل میشدند و با وعده های میان تهی دولت متبوع خود ، خود را دوست افغانستان وانمود میکردند و امرای افغانستان را از دوستی و نزدیکی با انگلیس برحذر میداشتند.

بار اول ، پس از آنکه سفیر روس ، ویتکوویچ به کابل رسید (۱۸۳۸) و وعده های دولت خود را مبنی بر کمک به امیر دوست محمدخان برای استرداد پشاور از چنگ سیکها ابراز داشت . انگلیس ها شدیداً عکس العمل نشان دادند و سفیر خود برنس را فوراً از کابل فرا خواندند و با امضای معاهده اتحاد مثلث در ۱۸۳۸، خود را برای لشکر کشی وتجاوز برافغانستان آماده ساختند ودر بهار سال بعد آنرا عملی ساختند (اپریل ۱۸۳۹).

بار دوم ، هنگامی که دیدند امیر شیرعلیخان در کنفرانس پشاور حاضر نیست نمایندگان دایمی انگلیس را در افغانستان (از جمله در شهرهای قندهار و کابل و هرات) بپذیرد و بر علاوه به ورود هیئت انگلیسی تحت ریاست چمبر لین به کابل موافقت ندارد، و بر عکس به سفیر و هیئت روسی تحت ریاست ژنرال «استولیتوف» اجازه داده است تا به کابل بیاید و با امیر به مذاکره بنشیند (جولای ۱۸۷۸)، سخت بر آشفتند و برای دومین بار کمر به تهاجم و تجاوز بستند(نومبر ۱۸۷۸). با آنکه در هردو تجاوز خود انگلیس سرانجام بر اثر مقاومت مردم افغانستان بر ضد تجاوز و سلطه بیگانگان مجبور به ترک این کشور شدند، اما در هردو مرتبه ترک خود ، دست خالی از افغانستان بر نگشتند.

در مرتبه اول، تمام سرزمین های افغانستان را که شاه شجاع قبل از رسیدن به تخت شاهی کابل بموجب معاهده اتحاد مثلث در ۱۸۳۸ به سیک ها واگذار شده بود، مانند کشمیر، پشاور و علاقه جات آن ، بشمول ملتات و دیره جات و غیره برای دایم از افغانستان جدا و در تصرف انگلیس باقی ماند. و در مرتبه دوم، بر اثر معاهده گندمک در می ۱۸۷۹ با امیر محمدیعقوب خان ، سر زمین های سیبی ، پشین ، کرم ، سوات ، باجور، چترال ، باشگل ، وزیرستان ، دارو و چاگی ، بشمول کویته و چمن در دست انگلیس باقی ماند و در قرار داد نوامبر ۱۸۹۳ با امیر عبدالرحمن خان برآن جدائی مهر قانونی زده شد.

علاوه براین انگلیس ها ، پس از هردو تجاوز خود ، بر سیاست خارجی افغانستان تسلط خود را حفظ کردند و در تمام معاهدات خود با افغانستان این مطلب را تکرار کردند که امیر افغانستان حق ندارد با دولت دیگری بغیر از انگلستان داخل روابط سیاسی گردد و هرچه انجام می دهد، می بایستی با مشوره انگلیس ها صورت گیرد و دوست و دشمن انگلیس را دوست و دشمن خود بشمارد. از این است که افغانستان تا روی کار آمدن اعلیحضرت شاه امان الله ، فاقد استقلال سیاسی و خارجی بود و جنگ سوم افغانها با انگلیس بخاطر استرداد استقلال سیاسی عام و تام صورت گرفت که به پیروزی انجامید. خلاصه افغانستان پس از یک رقابت طولانی صد ساله میان دول بزرگ استعماری قرن ۱۹، یعنی روسیه و انگلیس، بحیث یک کشور حایل در میان متصرفات انگلیس در جنوب و مستلکات روس در شمال در اواخر قرن ۱۹ واوایل قرن بیستم تحدید شد. واگر دقیقترگفته شود در سال ۱۹۰۷ با عقد پیمان میان روسیه و انگلیس، بازی بزرگ نیز در واقع بگونه ای رسمی به پایان رسید.بازیگران بزرگ کشور فارس را میان حوزه نفوذ خود تقسیم نمودند روسها افغانستان را به ساحه نفوذ بریتانیا واگذار نمودند، ولی شرط گذاشتند که نباید بریتانیا این کشور را اشغال وحتی هیچ بخشی از خاک آنرا رابخود ملحق و یا در امور داخلی آن مداخله نماید. امیر حبیب الله به پیمان مذکور اعتراض نمود، ولی به اعتراض امیر کسی اعتنایی نکرد.(۹۱) پس جغرافیای سیاسی موجود افغانستان نتیجه چانه زنیهای وکش مکش های یک صد ساله دوقدرت رقیب یعنی انگلیس وروسیه است که اینک در آغاز قرن بیست ویکم باردیگربه میدان رقابت قدرتهای بزرگ منطقه و جهان قرارگرفته ومیراث خوران استعماریعنی امریکا وپاکستان از جنوب وهند ازشرق وازبکستان ازشمال و ایران از غرب هرکدام بسهم خود از طریق بی ثبات سازی آن برای کسب امتیاز بیشتر تلاش میورزند وحتی بعضی از این کشورها خواب تجزیه آن را می بینند.

باقیدارد